

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی اشکالات سه گانه ی محقق مشکینی بر نظریه شیخ انصاری پیرامون اخبار من بلغ

بحث در اشکالات مرحوم مشکینی بر مرحوم شیخ اعظم انصاری بود.

مقدمه اول اشکال سوم مشکینی: به نظر شیخ انصاری، تفریعی که در روایات وجود دارد ظهور در این دارد که داعی به فعل بلوغ ثواب است

مرحوم مشکینی می فرماید مطلب سومی که در کلام شیخ هست این است که شیخ می فرماید: این تفریعی که در این روایات وجود دارد «من بلغه شیء من الثواب فعمله». این تفریع ظهور در این دارد که داعی به این فعل، همین «بلوغ ثواب» است. آنچه که تحریک می کند و انگیزه است بر اینکه مکلف که این عمل را انجام دهد این است که به گوش او خورده که این فعل این مقدار ثواب دارد.

مقدمه دوم اشکال مشکینی: به نظر شیخ انصاری، عمل بما هو عمل اتیان نمی شود بلکه عمل بما هو طریق و وصول به این ثواب خاص اتیان می شود و چنین چیزی عقلاً ملزوم است برای ثواب، لذا اخبار من بلغ ارشادی اند

بعد شیخ می فرماید که: نتیجه این می شود عمل بما هو خودش و به عنوان خودش اتیان نمی شود بلکه عمل بما هو طریق برای رسیدن به این ثواب خاص اتیان می شود؛ یعنی عمل به داعی وصول به این ثواب خاص اتیان می شود و شیخ می فرماید چنین چیزی ملزوم است عقلاً برای ثواب. عقل می گوید اگر مکلف یک عملی را به داعی وصول به ثواب انجام بدهد یعنی عملی را انجام بدهد به داعی اینکه مولا به او اجر بدهد و عملی را انجام بدهد به داعی مطلوبیت مولا این مکلف، استحقاق ثواب دارد. و در نتیجه اگر عقل این حرف را زد این ثواب کاشف از یک امر مولوی نیست.

در حقیقت مرحوم شیخ با این بیان، دیگر آن نهایت مطلبی را که می خواهند اثبات کنند که ارشادی بودن این روایات «من بلغ»

هست، با این بیان اثبات می کنند. بعبارة اخرى: مولوی بودن فرع بر این است که این عمل به عنوان خودش یک امر داشته باشد مثلاً می گوئیم که وضو به عنوان خودش امر دارد و رفتن در مسجد به عنوان خودش امر دارد و تمام این مستحباتی که به عنوان خودش امر دارد، این امر، امر مولوی است. اما اگر یک فعلی به عنوان خودش امر نداشت بلکه مقیداً به وصول به ثواب امر پیدا کرد و یک فعلی مقیداً به این که اگر انجام بشود به او ثواب برسد امر پیدا کرد در اینجا این دیگر یک امر مولوی نیست و این می شود امر ارشادی. برای این که عقل می گوید انسان، هر فعلی را به داعی ثواب مولا و به رجاء ثواب مولا انجام دهد؛ عقل می گوید این شخص استحقاق ثواب دارد.

اشکال سوم مشکینی: نظر شیخ باطل است؛ زیرا مشار الیه «ذلک» در اخبار من بلغ «خود عمل» است نه «عمل مقید به رجا رسیدن به ثواب» پس «کان له اجر ذلک» اساس ارشادی بودن ادعای شیخ را تخطئه می کند، چه اینکه ارشادی بودن مبتنی بر این است که موضوع ثواب، «عمل بما هو عمل» نباشد

مرحوم مشکینی می گوید: این مطلب شیخ هم به نظر ما باطل است. در اشکالی که مشکینی بر شیخ دارند می گویند آن دو اشکالی که بر مطالب قبل شیخ گفتیم آن دو اشکال وارد است که دیگر آنها را تکرار نمی کنیم اما در این مطلب سوم اشکال اضافه ای که می کنند این است که می فرمایند جناب شیخ در این روایات مشار الیه «ذلک» چیست؟ در «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» این «ذلک» مشار الیه اش چیست؟ آیا مشار الیه آن، خود عمل است؟ یعنی «اجر» آن عمل؛ یا مشار الیه آن، عمل مقید به این قید است؟ یعنی عمل به داعی وصول به ثواب است.

مشکینی می گوید روشن است که ظاهرش این است که مشار الیه خود عمل است. نه عمل مقید به رجاء به رسیدن به ثواب. آن چه که مشار الیه است خود عمل است. ایشان می فرماید: «قد اضيف فی الجزا الاجر و الثواب الی اسم الاشارة» می گوید «کان له اجر ذلک». این «اجر» به اسم اشاره اضافه شده «المشار به الی العمل» به خود عمل اشاره دارد. حال عمل چیست؟ «والعمل کنایة عنه بما هو معنوی بالعناوين المأخوذة فی الاخبار الضعاف» مراد از عمل همان عملی است که دارای عنوانی است که در خبر ضعیف آمده.

توضیح اشکال سوم مشکینی: بنابر نظر شیخ آنچه که موجب انقیاد عقلی است و نهایتاً منجر به ترتب ثواب می شود عمل مقید به وصول ثواب خاص است نه عمل بما هو عمل؟! در حالیکه در اخبار من بلغ، متعلق به ثواب، خود عمل است.

توضیحش این است ما در این اخبار «من بلغ» دو مرحله داریم: «مرحله اول»: یک خبر ضعیف قائم شده بر این که مثلاً نگاه کردن به ماه شب چهارده این مقدار ثواب دارد منتها خبر ضعیف است. بعد اخبار «من بلغ» می گوید اگر یک خبر ضعیفی قائم شد آن عمل، مستحب است. عملی که اخبار «من بلغ» می گوید اگر شما آمدید بر طبق آن خبر ضعیف عمل کردید «کان لکم اجر ذلک العمل» یعنی همان عملی که در خبر ضعیف آمده بود یعنی همان که به عنوان خودش بود.

در خبر ضعیف دارد نگاه کردن به ماه شب چهاردهم این مقدار ثواب دارد و در خبر نیامده که نگاه کردن به ماه شب چهاردهم اگر به داعی وصول به ثواب باشد این مقدار ثواب دارد بلکه در خبر ضعیف، خود عمل به عنوان خودش متعلق برای ثواب

خاص قرار گرفته نه عمل به این قید. لذا اشکال مرحوم مشکینی این است که «کان له اجر ذلک» اساس ارشادی بودن فرمایش شیخ را تخطئه می کند؛ زیرا ارشادی بودن فرمایش شیخ مبتنی است؛ یعنی ارشادی بودن این اخبار که شیخ ادعا دارد این مبتنی است بر این که ثواب، موضوعش «عمل بما هو عمل» نباشد بلکه عمل به عنوان این که مقید به وصول ثواب خاص هست باشد.

برای این که آن چیزی که انقیاد را درست می کند همین است. یعنی آن که انقیاد را درست می کند و به دنبال او عقل حکم می کند ثواب مترتب است همین است یعنی عمل مقید به این قید است؛ در حالی که می فرماید ما وقتی این روایات مربوطه را ببینیم در همین اخبار ضعاف آن که متعلق ثواب است خود عمل است و اخبار «من بلغ» هم آمده گفته اگر یک خبر ضعیفی قائم شد بر این که یک عملی ثوابی دارد این ثواب را بر آن عمل، شارع تفضلا می دهد. اما بر خود عمل؛ نه بر عمل به عنوان این که داعی برای ثواب باشد.

این جوابی است که مرحوم مشکینی می دهد. خلاصه اینکه: پس روی کلام مرحوم شیخ آن چیزی که موضوع برای ثواب هست عمل بقید رسیدن به ثواب است اما مشکینی می فرماید این روایت می گوید «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» این «ذلک» مشارالیه اش دو احتمال است یک احتمال «عمل بما هو عمل» و احتمال دوم «عمل بقید اینکه به داعی رسیدن به ثواب» باشد مشکینی می فرماید این «ذلک» ظهور در احتمال اول دارد چون «ذلک» اشاره دارد به همان عملی که موضوع در خبر ضعیف واقع شده مثلا در خبر ضعیف آمده اگر کسی در شب چهارده به ماه نگاه کرد این مقدار ثواب دارد آن چیزی که موضوع خود عمل است و اخبار «من بلغ» می گوید بر خود این عمل ثواب مترتب است نه بر خود این عمل مقید به این قید. نکته اینکه: فعلا بحث ارشادی بودن کلام شیخ را مساله اش را تمام بکنیم بعد می رسیم به کلام دیگری از شیخ و سپس به کلام مرحوم آخوند؛ آنجا باید روایت و فاء تفریع در روایت را حل کنیم و ببینیم آیا «من بلغه شیء من الثواب فعمله» یعنی «فعمله» آن فعل را بقید اینکه این ثواب خاص را دارد که شیخ هم این ادعا را دارد یا اینکه نه، این قید را ندارد که مرحوم آخوند این ادعا را دارد. این در صورتی است که مساله تفریع را چگونه حل کنیم

بررسی اشکال سوم مشکینی از منظر مختار: فرمایش مشکینی، حرف خوب و متینی است و «ذلک» به خود عمل بر می گردد و همین مقدار ارشادی بودن کلام شیخ را زیر سؤال می برد

ولی علی ای حال حالا این فرمایش مرحوم مشکینی به نظر ما حرف خوبی است یعنی این «کان له اجر ذلک» پس «ذلک» به خود عمل بر می گردد آن عملی که موضوع در خبر ضعیف واقع شده و عملی که موضوع در خبر ضعیف شده، عمل به عنوان خودش است نه مقید به قیدی؛ این فرمایش مشکینی به نظر ما متین است و همین مقدار ارشادی بودن کلام شیخ را از بین می برد.

خلاصه اینکه: مرحوم شیخ می فرماید ما از اخبار «من بلغ» استفاده می کنیم «العمل الماتی به بداعی الثواب». اخبار «من بلغ» می گوید: بر این عمل، ثواب مترتب است. «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» شیخ می فرماید این اخبار «من بلغ» می گوید اگر کسی عملی را به داعی رسیدن به ثواب خواص انجام داد و عملی را به جهت این که «بلغه فیه ثواب خاص» انجام داد این ثواب برایش مترتب است؛ بعد می گوید این همان حکم عقل است این یک حکم شرعی و مولوی نیست و عقل هم می گوید اگر کسی عملی را به داعی رسیدن اجر مولا انجام دهد اجر دارد و چیز جدیدی نشد و دیگر امر مولوی نشد.

ببینید شیخ این را می گوید که «العمل الماتی به برجاء الثواب» اما مشکینی می گوید: نه این مخالف با آن مشاراً الیه «ذلک»

است و «ذلک» در این روایات «من بلغ» «کان له اجر ذلک»، یعنی «ذلک العمل». عملی که در خبر ضعیف موضوع ثواب خاص است. در خبر ضعیف موضوع برای ثواب خاص «عمل بما هو عمل» است. نه عمل به قید رسیدن به ثواب خاص. ولذا عرض کردم اگر کسی نگاه به ماه شب چهارده کرد اصلاً توجه به ثواب خاص آن هم نداشت اگر این خبر درست باشد یا اخبار «من بلغ» شامل آن بشود نتیجه این است که این ثواب را به او باید بدهند. نکته اینکه: باید توجه داشت ما فعلاً می خواهیم اساس ادعایی که شیخ در مورد ارشادی بودن روایات «من بلغ» دارد را تخطئه کنیم و تا بحال یک اشکال خودمان ذکر کردیم و اشکالات مرحوم مشکینی هم ذکر شد.

اشکال چهارم بر شیخ انصاری: طبق نظر شیخ، اخبار من بلغ مسلماً ظهور در ثواب خاص دارد؛ در این حال ارشادی بودن آن را چگونه درست کردید؟

اشکال دیگری که بر مرحوم شیخ وجود دارد این است که: اخبار «من بلغ» مسلماً ظهور در ثواب خاص دارد. نه ظهور در «اصل ثواب». آن وقت به شیخ عرض می کنیم اگر ظهور در ثواب خاص دارد پس ارشادی بودنش را شما چگونه درست کردید؟

اگر اخبار «من بلغ» ظهور در اصل ثواب داشته باشد می گوئیم که عقل هم این را می گوید. یعنی عقل هم می گوید اگر کسی عملی را به داعی مطلوبیت برای مولا و به داعی این که اگر این عمل انجام شود مولا برای او اجری را قرار داده، انجام داد؛ عقل می گوید این شخص استحقاق ثواب دارد. ولی خود شمای مرحوم شیخ قبول کردید که اخبار «من بلغ» ظهور در ثواب خاص دارد! خوب بعد به شما عرض کردیم که حالا که ظهور در ثواب خاص دارد پس چطور می شود ارشادی؟

عبارت شیخ این است: «ان کان الثابت خصوص الثواب البالغ» یعنی ثوابی که به آدم رسیده مثلاً صد عمره. «کما هو ظاهر بعضها» فرمود این موکد حکم عقل نیست. چون عقل ثواب خاص را نمی فهمد. یعنی عقل چه می فهمد که یک قدم برای زیارت امام حسین اندازه یک حج است. یعنی عقل این را نمی فهمد. بعد منتها برای این که این را ارشادی کند این طور بیان کرد «الا ان مدلول هذه الاخبار، إخبارٌ عن تفضل الله سبحانه على العامل بالثواب المسموع» این اخبار، إخبار می کند و خبر می دهد که خدای تبارک و تعالی نسبت به کسی که چنین عملی را انجام بدهد، تفضلاً این ثواب مسموع را به او می دهد. خوب تا اینجا درست. بعد فرمود: «فهو ایضاً لیس لازماً لامر شرعی» این لازم یک امر شرعی نیست.

چون شیخ یک کبری کلی یاد ما داده و آن کبری کلی این است که ترتب ثواب و ترتب اجر کاشف از استحباب مولوی بودن نیست این را هم ما قبول می کنیم زیرا نمی توانیم بگوئیم یک جایی که یک ثوابی وجود دارد حتماً ملازمه دارد با مولوی بودن؛ می گوئیم پس چیست؟ می فرماید: «ملزومٌ لامرٍ ارشادیٍ مستقل به العقل بتحصيل ذلک الثواب المضاعف». می فرماید وقتی شارع آمد این چنین خبری را داد که تفضلاً برای کسی که این عمل را انجام بدهد این ثواب خاص را به او می دهد، این ملزوم یک حکم عقلی است. حکم عقلی این است که عقل می گوید اگر مولا بر یک عملی یک ثواب خاص و مضاعف انجام داد عقل مستقلاً می گوید این عمل را انجام بدهید. «ملزومٌ لامرٍ ارشادیٍ مستقل به العقل بتحصيل ذلک الثواب المضاعف». عقل می گوید اگر یک عملی ثواب مضاعف دارد من مستقلاً می گویم این عمل را انجام بدهید. ما اشکالمان این است که چه طور این ارشادی بودن را درست می کند؟ تمام احکام مولویه ملزوم چنین حکمی است. اگر مولا گفت «الصلاه واجبه» و صلاة چنین ثوابی دارد مثلاً صلاة باعث معراج می شود و باعث ثوابهای فراوان می شود، بله عقل می گوید اگر یک عملی ثواب زیاد دارد حتماً انجام بدهید. پس تمام احکام مولویه ملزوم چنین عنوانی است. و این ارشادی نمی کند لذا این که ملزوم چنین حکمی از احکام عقل است این ارشادی نمی کند چون در تمام احکام مولوی وجود دارد.

لذا ما اصلاً می خواهیم به شیخ این را عرض کنیم و بگویم اگر پذیرفتید که خودتان هم می فرمایید ظاهر بعضی از روایاتش این است که مسئله ثواب خاص مطرح است. «من بلغه شیء من الثواب على شيء من الخير فعمله كان له اجر ذلك» یعنی آن اجر مخصوص برای او هست اینجا دیگر اصلاً راهی و مجالی برای عقل وجود ندارد. ما هر چه در این عبارت شیخ دقت کردیم که چگونه شیخ خواسته از ارشادی بودن او استفاده کند به نظر ما ارشادی بودن استفاده نمی شود و عبارتی را دارد مرحوم محقق اصفهانی در جلد چهارم «نهایة الدراية» صفحه 182 شیخ می گوید فهو یعنی این تفضل «ملزوم الامر ارشادي يستقل به العقل بتحصيل ذلك الثواب المضاعف». یعنی اینکه وقتی شارع آمد چنین خبری را داد و شارع گفت «ایها الناس» هر کسی این کار را انجام داد این ثواب مخصوص را دارد؛ عقل مستقلاً می گوید برای رسیدن به این ثواب مضاعف این کار را انجام بده. می گوید. من اشکالم این است در تمام احکام مولویه همین طور است و این اختصاص به اینجا ندارد. لذا این ارشادی نمی کند. بله وقتی هست که می آمسیم می گفتیم با قطع نظر از اخبار «من بلغ» خود عقل این ثواب خاص را می فهمید که آن فرضش این است که عقل نمی تواند درک کند حالا که خود عقل نمی تواند ثواب خاص را بفهمد برای ارشادی بودنش توجیهی ندارد. شما حالا ملاحظه کنید حواشی رسائل را و شروح رسائل را ببینید که اینجا چگونه این عبارت شیخ را تفسیر کردند. به نظر ما درست نیست.

محقق اصفهانی: اخبار من بلغ را نمی توان حمل بر ارشادیت کرد و اگر کسی بخواهد چنین کند از سداد بعید است چون عقل اصل ثواب را درک می کند ولی ثواب مضاعف را خیر؛

مرحوم محقق اصفهانی از جاهایی که مرحوم آقای خویی با استادشان مرحوم آقای اصفهانی مخالفت کردند با اینکه ایشان معمولاً تبعیت می کنند از استادشان، در همین بحث است مرحوم اصفهانی هم معتقد بر این است که این روایات را نمی توان حمل بر ارشاد کرد می فرماید: «والتحقیق ان حمل هذه الاخبار على الارشاد الى ثواب الانقياد بعید عن السداد» سداد با سین یعنی راه درست و صحیح؛ اگر کسی بخواهد این روایات را حمل بر ارشاد کند این بعید است از سداد یعنی راه صحیح و حرف صحیح. و ذلک آن وقت بیان می کنند چون عقل اصل ثواب را درک می کند آن وقت ثواب خاص را عقل نمی تواند درک کند و باز یک عبارت دیگری را مرحوم محقق اصفهانی در صفحه 184 دارند در جلد چهارم «نهایة الدراية». می فرمایند: «فاما ما عن شيخنا العلامة الانصاري في رسالة البرائة من ان مدلول هذه الاخبار إخبار عن تفضل الله سبحانه على العامل بالثواب المسموع فهو نظير قوله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر امثالها فهو ملزوم لامر ارشادي يستقل به العقل بتحصيل ذلك الثواب المضاعف» ایشان می گوید «ففيه» باز شبیه همین اشکالی که در همین جا می فرمایند که عقل اصل ثواب را می فهمد و ثواب مضاعف را عقل نمی تواند بفهمد باز شبیه همین اشکال را هم آنجا مطرح کردند.

نتیجه اشکالات وارده: بطلان نظریه شیخ انصاری مبنی بر ارشادی بودن اخبار من بلغ؛ تا اینجا روشن شد و من می خواستم عرض کنم همانطوری که نظریه مشهور در این اخبار «من بلغ» برای ما بطلانش بسیار روشن است؛ نظریه شیخ هم برای ما روشن است که این اخبار ارشادی نیست. آن روز عرض کردم اگر اخبار «من بلغ» نبود کسی چنین مطلبی را متوجه نمی شد؛ در اینجا شارع اعمال مولویت کرده و مسلم عنوان ارشادی را ندارد. جلسه آتی: بررسی استحباب مولوی و ادامه نظر شیخ اعظم و بیان مخالفت محقق خراسانی با ایشان و بررسی نظر محقق نائینی حالا جلسه بعد این بحث را مطرح می کنیم، شیخ همان حرف اولی را زد که استحباب مولوی باشد چون اول استحباب را گفت بعد آمد وارد ارشادی بودن شد؛ که شیخ می خواهد استفاده کند که اگر کسی عمل را به داعی این ثواب انجام بدهد مستحب است. در اینجا آخوند با شیخ مخالفت می کند لذا باید کلام شیخ و آخوند را در اینجا بررسی کنیم بعد هم باید کلام نائینی را بررسی کنیم تا کم کم به نتیجه برسیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.